خانه ایرانی؛ نماد هنرملی و مذهبی

آذر 11, 1393

این روزها دیگر از آن خانه‌هاي قديمي خبري نيست، بناهايي كه هم مناسب‌ترين مكان براي سكونت ساكنان شان بودند و هم شاهكار معماري. در كوچه پس‌كوچه‌هاي باريك و قديمي شهرهاي سوزان كويري كه قدم مي‌زني، در پناه سايه ديوارهاي بلند خاكي رنگ، به درهاي كوچك چوبي و فلزي برخواهي خورد كه تقريبا غيرممكن است بتواني آنچه در نهان آنها وجود دارد را پيش‌بيني كني. اين درها، ورودي‌هاي دالان‌هاي باريك و نيمه‌تاريكي هستند كه شما را به يك حياط بزرگ و وسيع مي‌رسانند؛ حياطي كه دور تا دورش را فضاهاي مختلفي پر كرده و يك خانه ايراني را شكل داده است؛ خانه‌هايي كه مناسب‌ترين مكان براي سكونت يك خانواده ايراني هستند.خانواده هاي ايراني به حفظ محرميت ها و خلوت خود بسيار اهميت مي‌دادند و درون‌گرايي يكي از ارزش‌هاي متمايز اساسي خانه ايراني است كه عنصربنيادي در پيدايش خانه به شمار مي‌رفت و تمام تمركز معمار سنتي بر درون خانه بوده و بيرون خانه از اهميتي كمتر نسبت به درون برخوردار بوده است تا ساكناني كه در يک خانه گرد هم مي‌آيند احساس خستگي و كسالت نكنند و براي تحقق چنين امري معمار از عناصر مختلفي بهره مي‌گرفته است. عناصر مختلف معماري كه در طراحي يک خانه به كار گرفته مي‌شد كارايي هاي فراواني نيز داشتند و تنها پاسخ گوي يک كاركرد خاص نبودند بلكه مجموعه‌اي از نيازها را همزمان تامين مي‌كردند. انعطاف‌پذيري فضاهاي خانه، مثالي در بيان اين ويژگي است. فضاهاي خانه نه بر اساس عملكرد، كه بر اساس كيفيات معمارانه‌شان نامگذاري شده‌اند و بسته به ويژگي‌هاي فضايي و ابعاد، پذيراي فعاليت‌هاي مختلفي در ساعات مختلف شبانه روز يا همزمان بودند و در عين حال قابليت بسط يافتن نيز داشتند.

ورودي؛ راهكاري براي ايجاد حس دعوت كنندگي

اولين فضايي كه از خانه ايراني نمايان مي‌شود ورودي است، تنها بخشي از خانه كه با شهر ارتباط برقرار مي‌كند. هر ورودي از يک سر در ورودي برخوردار است كه عنصري دعوت كننده در فضاي ورودي به حساب مي‌آيد و معمولا ديوارهاي بيروني كاه گلي بوده و فقط سر در به صورت مجلل ساخته مي‌شده است و اين تدبير در راستاي تحقق خصوصيت

دعوت كنندگي و جاذبه ي فضاي ورودي انديشيده مي‌شده است. در بيشتر خانه‌هاي سنتي، درهاي ورودي دو لنگه و چوبي هستند و براي در زدن خانه از ابزار متفاوت بر روي درب چوبي استفاده شده است تا تشخيص جنسيت فرد پشت در براي صاحب‌خانه امكان‌پذير باشد. عنصر حلقه براي زنان و كوبه براي مردان بر روي اغلب درها وجود داشته است. ادغام معماري ايراني و فرهنگ اسلامي باعث شده تا هنر ايراني در جهان به نام هنر و معماري اسلامي معرفي شود. در كنار ورودي اصلي خانه سكوهايي وجود داشت تا كساني كه با صاحب‌خانه كار داشتند ولي لازم نبود وارد خانه شوند در آن فضا منتظر بمانند و همچنين اين فضا مكاني براي گفتگو و تعامل با همسايگان و ديگران به شمار مي‌رفته است.

هشتي، برقراري ارتباط بين بيرون و درون خانه

هشتي يا كرياس اولين فضا پس از ورودي و تقسيم كننده فضاي ورودي به دو يا چند جهت است و سبب مي‌شود امكان ديد به داخل خانه وجود نداشته باشد. در خانه ها دو يا چند راه از داخل هشتي منشعب مي‌شده كه هر يک از آنها به فضايي خاص و از جمله به فضاي داخلي بنا يعني حياط منتهي مي‌شده است. هشتي ها داراي اشكال منظم هندسي بوده و بيشتر داراي ارتفاع كم و مناسب با فضاي ورودي است.

حياط؛ قلب تپنده يک خانه

معماري و شهرسازي ايراني ارتباطي دو سويه با طبيعت دارد. در شهر ايراني بناها داراي حياطي مركزي هستند كه قلب يک خانه سنتي است و در آن ساكنين علاوه بر آنكه امكان مشاهده آسمان، ماه، ستارگان و خورشيد را دارند از آب نما و گل و گياه نيز بهره مي‌برند و اين امر ارتباط با طبيعت را در معماري ايران معنا مي‌بخشد. حياط در اين خانه‌ها همزمان عامل تأمين محرميت و حفظ حرمت خانواده و عزت نفس ايرانيان، و به عنوان فضايي ارتباط دهنده بين فضاهاي داخلي خانه بوده است.

اتاق، زمستان نشين، تابستان نشين

اتاق در خانه هاي ايراني به صورت هاي گوناگون ساخته شده و هر يک ويژگي خاص خود را داشته است. يكي از علايق ايرانيان در ساخت خانه ها ايجاد ارتباط بصري بين اتاق و فضاي بيرون (حياط مركزي) بوده است. اين اتاق ها براساس تناسب طلايي طراحي مي‌شده اند و اتاق هاي خانه به دو بخش زمستان نشين و تابستان نشين تقسيم بندي

مي‌شدند.اگرچه زمستان نشين پيش از آنكه نام فضاي معيني باشد، به همه فضاهايي كه در وجه شمالي حياط ساخته مي‌شوند تا از آفتاب زمستان كه با زاويه‌اي مايل به درون اتاق‌ها مي‌تابد استفاده كنند، گفته مي‌شود، اما مجموعه معيني از فضاها با رابطه‌اي خاص، مجموعه فضاهاي زمستان نشين نامگذاري مي‌شوند. فضاي اصلي زمستان نشين روي محور اصلي قرار گرفته و براي ورود بيشتر نور خورشيد اغلب پنجره‌هاي آن را از ارسي‌هاي بزرگ(پنجره هاي كه بازشو عمودي دارند) مي‌ساخته اند. داخل فضاي اتاق با توجه به بسته بودن فضا، تزيينات پيچيده‌اي چون قطارهاي مقرنس و آيينه كاري‌هاي بسيار پيچيده ديده مي‌شود. تابستان نشين نيز موقعيتي مانند زمستان نشين داشته با اين تفاوت كه در وجه جنوبي حياط قرار گرفته است تا در تابستان از تابش مستقيم آفتاب در امان بماند و روي محور اصلي آن معمولاً فضاي نيمه باز با تالار قرار مي‌گيرد. اين تالارها و ايوان ها جز در مواقع بسيار سرد سال مهمترين فضاي زندگي در خانه بوده اند، و اگرچه هميشه تزئينات داشته‌اند، اما با توجه به باز بودن و نفوذ گرد و خاک، از تزئينات بسيار پيچيده در آنها پرهيز و به نقوش ساده گچي در تركيب با آجر يا سيم گل قناعت مي‌شده است.

شاه نشين، مكاني براي تكريم و احترام ميهمان

شاه نشين، قسمتي از اتاق است كه شبيه ايوان ساخته مي‌شود، اما به طرف حياط در ندارد و كمي بالاتر از سطح اتاق است. معمولا اتاقي كه شاه نشين در آن قرار دارد از نوع پنج دري است. شاه نشين محل ميهمان هاي بزرگ بوده است و راه ورودي به آن از راهروهاي كناري و يا يكي از اتاقک هاي كنار شاه نشين است.

ايوان، فضايي براي يک شب نشيني خانوادگي

ايوان يا ايوانچه همان صفه است. فضايي كوچک تر از تالار است كه معمولا در جلوي يک اتاق قرار مي‌گرفت و داراي سقف و جلوي آن باز و بدون درب و پنجره بود. گاهي اوقات با بازكردن درب هاي اتاق خانه ايوان ها به فضاي اتاق متصل مي‌شدند و به اين ترتيب فضاي اتاق ها و ايوان بسط و گسترش پيدا مي‌كردند و فضايي بسيار دل انگير براي يک شب نشيني خانوادگي به وجود مي‌آمد.

خانه ايراني، مكاني براي حفظ آرامش و سرزندگي

از ديگر عناصر فضايي خانه مي‌توان به تختگاه، حوضخانه، طنبي، مطبخ، پستو(انبار)، زيرزمين، آبريزگاه و… اشاره كرد اما آنچه از

چيدمان اين فضاها در كنار يكديگر و الگوي خانه هاي ايراني بر مي‌آيد آن است كه اين خانه‌ها در كنار هماهنگي با بوم و اقليم در طراحي هايشان، براي ما ايراني‌ها حريمي مقدس بودند؛ محلي براي يكپارچگي خانواده‌هايمان. آنها فراتر از ارزش معماري‌شان فضايي بودند براي آرامش و سرزندگي يک خانواده ايراني كه علاوه بر تامين امنيت و محرميت، استقلال ساكنان خانه در آنها مد نظر بوده است.